

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

علی دیانتی

۱۰/۱۰/۲۶

محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، در قرآن

(نظری کوتاه به قوانین جزائی در قرآن)

برای بحث در مورد قوانینی همچون اعدام و شلاق، قطع دست، در آوردن چشم و نظایر آن، و اینکه آیا در شرایط امروز اجرای این قوانین، خلاف خود آیات قرآن هست یا نه، ابتداء به صورت مختصر به آیات ناسخ و منسوخ و همچنین آیات محکم و متشابه در قرآن می پردازیم....

از صدها سال پیش تا کنون، بحث در مورد آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ در میان مسلمانان وجود داشته و مسلماً در آینده هم ادامه خواهد داشت. در این مقاله سعی شده است اندکی این نوع آیات مورد بررسی قرار گیرد. در ابتداء به ناسخ و منسوخ میپردازیم.

مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . بقره ۱۰۶

هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا فروگذاریم، بهتر از آن یا همانندش را در میان آوریم، آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر کاری تواناست.

در تفسیر المیزان در مورد تفسیر این آیه و همچنین مقوله نسخ چنین میخوانیم :

« کلمه نسخ به معنای زایل کردن است ، وقتی میگویند: نسخت الشمس الظل ، معنایش اینستکه آفتاب سایه را زایل کرد، و از بین برد، در آیه : وما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی ، الا اذا تمنى ، اءلقى الشيطان فی امنیة ، فینسخ الله ما یلقى الشيطان ... هیچ رسولی و پیامبری نفرستادیم ، مگر آنکه وقتی شیطان چیزی در دل او می افکند، خدا القاء شیطانی را از دلش زایل می کرد، به همین معنا استعمال شده است. »

در جای دیگر پنج نکته در مورد ناسخ و منسوخ ذکر کرده و در مورد اولین خصوصیت آن چنین میگوید :

« اول اینکه نسخ تنها مربوط به احکام شرعی نیست بلکه در تکوینیات نیز هست.»

یعنی نسخ در مورد پدیده های طبیعت هم ساری و جاریست.

در تفسیر این آیه ، آیت الله طالقانی در جلد اول کتاب پرتوی از قرآن ، چنین مینویسد :

«نسخ در اصطلاح، برداشتن صورتیست از محل اول خود و قرار دادن در جای مناسب دیگر، یا گذاردن صورت دیگری به جای آن... چون هر آیه کوچک و بزرگ، تکوینی و تشریحی را از کتاب هستی و قانونی، یا از ذهنها و خاطره ها، او ننسها، برداریم، برتر و گزیده تر از آنرا میآوریم. نأت بخیر منها...»

بر اساس این تفسیرها مسئله ناسخ و منسوخ، جها نشمول است یعنی هر پدیده ای چه در طبیعت و چه در اجتماع و چه در قرآن، که منسوخ میشود، پدیده ای و آیه ای برتر از آن جایگزینش میگردد.....

آقای طالقانی ادامه میدهند:

«آن فضل و قدرت و تدبیر نامحدود، پیوسته جوهر عالم را پیش میبرد. این پیشرفت و تکامل جوهری در صفحه ماده، مانند تخته سیاه، نقوشی رسم و محو میکند تا نقش بهتر که اثر تکامل جوهرست، پدید آرد. همین صفات ملک و قدرت خداوندیست که در مظاهر تغییر رسوم و عادات بشری و نسخ بعضی شرایع آسمانی ظهور مینماید..... پس توقف در تکامل و حرکت جوهری و تحدید تغییر صوری آیات وجود و شریعت، توقف و تحدید صفات و ذات اوست، تعالی الله عن ذالک علوا کبیرا.....»

منظور ایشان اینست که: تمامی پدیده های هستی در یک مسیر تکاملی (ونه به شکل خلق الساعه) به وجود آمده تا توسط حرکت جوهری ماده، بهتریشان (چه در حیطه طبیعت و چه در حیطه تاریخ و مسائل اجتماعی و تشریحی) خلق گردد. پدیده جدید که در این راه شکل میگیرد، جای پدیده قدیمی که با شرایط جدید هماهنگی ندارد، را میگیرد و توقف در تکامل وجود ندارد، از دیدگاه آقای طالقانی توفقی در تکامل جهان در حیطه طبیعت و جامعه وجود ندارد زیرا که این توقف به معنای تحدید صفات و ذات خداوند است و حتی در پیدایش ادیان این سیر تکاملی را میبینیم. به جای یهودیت، مسیحیت و سپس اسلام می آید.

کل یوم هو فی شأن...سوره الرحمن، آیه ۲۹

در هر مرحله ای خداوند دست اندر کار یک چیز است، تکامل متوقف نمیشود و همیشه ادامه دارد... موجودات جهان به صورت خلق الساعه که همان فیکسیسم و یا ثبات انواعست، به وجود نیآمده اند بلکه در یک مسیر تکاملی شکل گرفته اند. در هر مرحله، پدیده های نو جای کهنه ها را گرفته اند. از ابر هیدروژنی اولی تا اولین موجود تک سلولی و سپس انسان و جوامع بشری و تا امروز یک راه (مسیر تکاملی موجودات، جامعه و انسان) بسیار طولانی چندین میلیارد ساله است. پس بر این اساس همه پدیده ها به هم مرتبطند. بنابراین قانون «گذار مداوم از کهنه به نو» در مورد همه پدیده های جهان صادق است.

در واقع همانطوریکه دانشمندان میگویند، پدیده هایی که خلق شده اند تا زمانیکه با شرایط موجود وفق و تطبیق داشتند، در نوک پیکان تکامل ماندند ولی در جائیکه نتوانستند خود را با شرایط جدید تطبیق دهند، یا از بین رفتند و یا اگر هم ماندند در شاخه های فرعی تکامل به زندگی ادامه دادند و نسخ گردیدند، منسوخ شدند و ناسخیشان به عنوان موجودات متکاملتر در رأس مسیر تکامل جایشان را پر کردند. برای مثال، جانورانی که همچون دایناسورها که حتی با جثه های چند متری و بسیار بزرگ، خونسرد بودند و با تغییر شرایط محیط، قدرت آدپتاسیون با محیط جدید را نداشتند، از بین رفتند و جای خود را به موجودات متکاملتر از خود دادند. اینها از جمله پدیده های منسوخ در مسیر و جریان تکامل جهانند. پس قانون نسخ که قرآن در آیه بالا از آن سخن میگوید همان قانون گذار پدیده ها از کهنه به نو - از ساده به پیچیده، میباشد.

فهم قانون نسخ (گذار از کهنه به نو) در تاریخ بشر بسیار واضح و روشن است. دوران مختلف تاریخی از قبیل کمون اولیه، برده داری و را در کتابهای جامعه شناسی میتوان مطالعه کرد. مراحل از تکامل تاریخ که هر یک جای دیگری را گرفت. یکی نسخ شد و دیگری به جای آن روی کار آمد.

تا اینجا حاکمیت ناسخ و منسوخ و یا به عبارتی دیگر، قانون نسخ (گذار مداوم از کهنه به نو) و به زبانی دیگر انتخاب اصلح، به عنوان یک قانون در طبیعت و در تاریخ را به صورت خیلی مختصر ملاحظه کردیم. برای مطالعات بیشتر در این دو مورد میتوان به کتابهایی که در مورد تکامل جهان و تکامل تاریخ نگاشته شده است، مراجعه کرد.

حال در قسمت دوم نظری می اندازیم به محکمت و متشابهات در قرآن کریم:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ. آل عمران آیه هفتم

او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن محکمت است که اساس کتاب است، و بخش دیگر متشابهات است، اما کج دلالن، برای فتنه جوئی و در طلب تاویل، پیگیر متشابهات می شوند، حال آنکه تاویل آن را جز خداوند و راسخان در علم که می گویند ما در کلیت به آن ایمان آورده ایم، همه از پیشگاه خداوند است نمی دانند، و این را جز خردمندان (ژرف اندیشان) کسی متذکر نمیشوند.

در این آیه به این موضوع اشاره میشود که در قرآن آیاتی به نام محکم و دیگر آیاتی به نام متشابه وجود دارند.

در اینجا نظری بیندازیم به برداشت تفسیر المیزان از محکمت و متشابهات، در المیزان میخوانیم:

« حال ببینیم معنای ام الکتاب چیست؟ و چرا آیات محکم را ام الکتاب خوانده؟ کلمه ام به حسب اصل لغت به معنای مرجعی است که چیزی و یا چیزهائی بدان رجوع می کنند، و آیات محکم را نیز از همین جهت ام الکتاب خوانده که مرجع آیات متشابه است، پس معلوم می شود بعضی از آیات قرآن، یعنی متشابهات آن، به بعضی دیگر، یعنی آیات محکم، رجوع دارند»

بر اساس این تفسیر محکمت مرجعد، اصولند و متشابهات از اصول گرفته شده اند.

۱- محکمت آیه های مادر هستند که ام الکتاب اند و هر گونه شبهه ای را منتفی میکنند. محکمت اصول ثابت قرآنند، اصول اساسی، استوار و پابرجا که دیدگاههای کلی مکتب توحید در مورد مسائل مختلف را بیان میکنند مثلاً از بین رفتن باطل، پیروزی حق و مستضعفین، قضاوت بر اساس عدالت و..... یعنی محکمت نقش ورل ستر اتزیک دارند.

۲- متشابهات به طور کلی و عام، بخشهای ناپیداء و یا ناشناخته هستی هستند (زیرا که متشابهات معنی بسیار گسترده ای دارند) ولی به طور خاص، مسائل اجتماعی را در بر میگیرند. در این مقوله بحث در مورد متشابهات در معنی خاص آن میباشد. آیات متشابه در معنی خاص خود، آنهایی اند که اصل نیستند اما از اصول بیرون آمده اند، از اصول منبعث شده اند یعنی متشابهات تاکتیکی هستند برای پیاده کردن محکمت که در واقع نقش ورل ستر اتزیک دارند. در نتیجه متشابهات عکس محکمت پایدار و ثابت نیستند.

پس همانطوریکه گفته شد محکمت اصول اساسی مکتب هستند و خصوصیتشان پایداری و پابرجائی آنهاست. در حالیکه متشابهات به طور خاص، اصل نیستند و از اصول منشعب هستند و مرجعشان محکمت است. در نتیجه متشابهات عکس محکمت پایدار و ثابت نیستند لذا این تاکتیکیها یعنی متشابهات، متغیر، منسوخ و مبتدل میشوند

چرا که به دلیل تغییر شرایط ، کاربرد خود ، جهت پیاده کردن اصول ، را از دست می‌دهند و ضد ارزش ، ضد اصول و ارتجاعی میشوند.

متشابهات در حوزه علوم قرار دارند و با پیشرفت علوم طبیعی، علوم اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی ، قبض و بسط می‌یابند و همانطوری که گفته شد در شرایطی دیگر در زمان آینده ضد اصول و در تضاد با روح و جوهر اصول میگردند. در این حالت از متشابهات که با شرایط جدید نمی‌خوانند و پیاده کردن اصول از طریقشان نه تنها ممکن نیست بلکه خود ضد اصول هم هستند، نباید پیروی کرد. آنها منسوخ اند ، از دور خارج میشوند. حال با درک کلی که از ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه در قرآن ، به دست آوردیم ، به سراغ کلام الله مجید رفته و می‌خواهیم ببینیم این چهار نوع از آیات ، چه آیه‌ای هستند..

در حیطه مسائل تشریحی در قرآن، همانطوری آقای طباطبائی و همچنین آقای طالقانی در تفسیر آیه قرآن هم گفتند ، همین ناسخ و منسوخ و یا به عبارتی دیگر ، قانون نسخ وجود دارد و حاکمست. چرا که قانون نسخ تنها مختص طبیعت و تاریخ نیست و در قرآن هم هست. برای ورود به بحث ناسخ و منسوخ در زمینه مسائل تشریحی ، لازم به توضیح است که همانطور که میدانیم قوانین هم تابع مصلحتها و مفسده هائیند . همانطور که ممکن است زمان کوتاه ، در اجراء و یا تاثیر یک قانون بر جامعه اثر داشته باشد مسلماً گذشت سالهای طولانی هم در تاثیر آن قانون بر جامعه نقش تعیین کننده ای دارد. این مسأله در مورد دستوراتی که پیامبر میدادند و بعد آنها را نسخ کرده و مناسبتر و برگزیده تر را می‌آوردند ، هم وجود داشته است.

به زبانی دیگر ، یک قانون و یا تاکتیک که در یک جامعه مشخص و در زمانی معین ، مترقی و حیاتبخش بوده است همین قانون و یا تاکتیک میتواند برای زمانی دیگر ، نه تنها مضر و بر خلاف پیشرفت جامعه بلکه به ضد روح آن قانون (که مسلماً هدف از وضع آن رشدست) باشد. مثل اینکه مصلحت برای مسلمانان در يك زمان به خاطر ضعف نیرو ، عفو و گذشت از کفار و مشرکین است ، ولی در زمان دیگر ، مصلحت برای آنان ، جهاد و درگیر شدن با آنان می‌باشد. در حقیقت هدف وضع یک قانون مترقی برای جامعه و مردم ، پیشرفت و تکامل جامعه و انسانها میباشد که این قانون با گذشت و تغییر شرایط و زمان ، دیگر نمیتواند هدف واضع خود را پیاده کند و در نتیجه ، ضد ارزش ، ضد اصول ، ضد محکم و یا محکمت خود ، میشود و لذا نباید از آن پیروی کرد و به زبان قرآن ، منسوخ است.

از امام هشتم شیعیان منقول است که فرمود:

من رد متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم-ثم قال-ان فی اخبار نامتشابه کمتشابه القرآن فردوا متشابهها الی محکما و لا تتبعوا متشابهها فتضلوا .

کسیکه متشابه قرآن را به محکم آن رد کرد ، به راه راست هدایت یافت. پس از آن فرمود : به درستی در اخبار ما ، متشابه هست مانند متشابه قرآن پس متشابه آنها را به سوی محکم آنها برگردانید و از خود متشابه پیروی نکنید که گمراه میشوید.

موارد نسخ در قرآن بسیار است از جمله تبدیل عده زن شوهر مرده از يك سال(بقره ، آیه ۲۴۰) به چهار ماه و ده روز (بقره آیه ۲۳۴) و یا مسأله تغییر و تحویل قبله از بیت المقدس به سوی کعبه(بقره ، آیه ۱۴۴) حال به نظرات مختلف دیگر در مورد آیات زیر که در باره زناست ، میپردازیم :

وَاللَّائِي يَأتِينَ الفحشة من نساءكم فاستنشدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفین الموت او یجعل الله لهن سبیلا.. نساء ۱۵

در میان زنان شما کسانی که مرتکب زنا می شوند، باید از میان خودتان چهار شاهد علیه آنها داشته باشید. اگر شهادت دهند، پس چنین زنانی را در خانه هایشان نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد، یا اینکه خدا راه خروجی برایشان پدید آورد.

در اینجا قرآن به صراحت اشاره میکند که آنها را در خانه تا موقع مرگشان حبس کنید (حبس ابد) و یا تا خدا راه دیگری برایشان قرار دهد.

والذان یاتینها منکم فءاذوهما فان تابا واصلحا فاعرضوا عنهما ان الله کان توابا رحیما ... نساء ۱۶
آن مرد و زنی که مرتکب زنا می شوند، باید تنبیه شوند. اگر آنها توبه کنند و خود را اصلاح نمایند، آنها را به حال خود بگذارید. خداست آمرزنده، مهربانترین.

الزانیة والزانی فاجلدوا کل وحد منهما مائة جلدة ولا تاخذکم بهما رافة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الاخر ولیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین... نور ۲

زن زناکار و مرد زناکار را هر کدام صد تازیانه بزنید. در انجام قانون خدا دستخوش ترحم نشوید، اگر واقعا به خدا و روز آخر ایمان دارید. و بگذارید تا گروهی از مؤمنان شاهد تنبیه آنها باشند.

در اینجا نظرات بعضی در مورد آیات فوق را به طور خلاصه بررسی میکنیم :

الف : در مورد این آیات بسیاری عقیده دارند که آیه نور ناسخ آیات ۱۵ و ۱۶ نساء میباشد. در آیات سوره نساء مجازات، زندانی کردن مجرم در خانه است ولی در آیه ۲ سوره نور این مجازات به ۱۰۰ تازیانه تغییر یافته است. علاوه بر این به اساس عقاید این گروه، دیگر جایی برای سنگسار و اعدام وجود ندارد و قرآن هم از آن صحبتی نکرده است و جزای زانی را ۱۰۰ ضربه شلاق معین کرده است و همچنین تأکید میکنند که باید به آیه ۱۶ سوره نساء بیشتر توجه شود. چون در این آیه قرآن میگوید : در صورتیکه مجرمین توبه کنند، باید آنها را آزاد کرده و به حال خودشان گذاشت.

ب : عده ای دیگر عکس آن عقیده دارند که آیات سوره نساء در مورد زنان و مردان متأهل میباشد و آیه سوره نور در باره زن و مرد مجرد است. به اساس این دیدگاه، مجازات افراد مجرد ۱۰۰ تازیانه و مجازات متاهلین حبس در خانه (حبس ابد) میباشد. این گروه هم به سنگسار و یا اعدام زناکار هیچ اعتقادی ندارند و یکی از دلایلیشان اینست که در کل قرآن سخنی از اعدام و یا سنگسار این مجرمین نیست..

ج : عده ای دیگر میگویند : آیه سنگسار در قرآن بوده است و از عایشه زن پیامبر نقل میکنند که آیه سنگسار بر روی برگی نوشته شده بود که در موقع کفن و دفن پیامبر که همه مشغول بودند بزغاله ای آمد و آنرا خورد. و یا عده ای دیگر از خلیفه دوم روایت میکنند که گفته است آیه سنگسار را در قرآن دیده و آنرا خوانده است و بر همین سیاق، خلیفه در چندین مورد امر به اجرای سنگسار هم داده است.

البته واضح است که هر دوی این مطالب از طرف هر کسیکه نقل شده باشد اولاً با نص صریح قرآن، که هرگونه نقص و تحریفی را رد میکند، در تضاد است. إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ... سوره حجر آیه ۹

بی تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود

و ثانیاً این بیانات نه تنها با آیه سوره حجر در مغایرت کاملست، بلکه نمیتواند از سوی کسانی همچون یاران پیامبر باشد، حتی اگر از سوی معتبرترین راویان نقل شده باشد.

د : دسته دیگر مدعی هستند که سبیل در آیه یَجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا، یعنی حکم رجم «سنگسار» که درباره زانی زن شوهر دار می باشد ولی چون در قرآن نیامده و از طریق سنت به دست آمده پس حکم سنت نسخ کننده حکم آیه

۱۵ و ۱۶ سوره نساء می باشد. بعضی از این افراد ادعا میکنند که فرمان سنگسار توسط خلیفه دوم هم، در چند مورد به اجراء در آمده است.

در دو حالت اخیر فرض میکنیم که خلیفه دوم (یا هر کس دیگری) چنین کرده است. این خود نشاندهنده این است که خلیفه به اساس دیدگاه خودش یعنی با در نظر گرفتن شرایط زمانی خودش، به قول اهل سنت اجتهاد کرده و دستور سنگسار را، در مواردی داده است. اینجا اصلاً صحبت از رد و یا تأیید حکم خلیفه نیست، بلکه سخن در مورد نسخ در قرآن میباشد که خلیفه به اساس اجتهاد خودش، به آن عمل کرده است (زیرا آیه ای در مورد سنگسار در قرآن وجود ندارد) و در واقع در موارد سنگسار، آیات ۱۵ و ۱۶ نساء را نسخ کرده است.

خلاصه اینکه بسیاری معتقد به نسخ بعضی آیات و قوانین قرآن توسط آیات دیگر و یا توسط سنت و یا اجتهاد خلیفه مسلمین بوده هستند. بنابراین نسخ یک قانون توسط قانون دیگر چیز جدیدی نیست.

از این برداشتهای مختلف از آیات قرآن و همچنین با تعمق در خود قرآن، مخصوصاً از آیه ۱۰۶ سوره بقره و همانطوری که آیت الله طالقانی هم بیان کردند، نتیجه میگیریم که، با دگرگونی شرایط جامعه، آیاتی از قرآن هم منسوخ میشوند، اینها همان متشابهات، البته در حیطه مسائل اجتماعی، میباشد و همین امر یکی از عوامل دینامیزم، پویائی و شکفتگی قرآن در هر زمانی میباشد.

این آیات آنهایی اند که با شرایط جدید نمیخوانند و در شرایط جدید، دیگر پیاده کننده اصول خود نیستند بلکه ضد اصولند. برای مثال در همین مورد زنا و حکم شلاق و یا اعدام و یا سنگسار صحبتمان را ادامه میدهیم. همه برای این عقیده اند که آیه قصاص، از محکومات قرآن است. به اساس این آیه، قصاص باید برای جامعه حیات و زندگی بیاورد و *وَأَنْتُمْ فِي الْقُصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ*. بقره ۱۷۹، یعنی هر قانونی که در جامعه به اساس قصاص، در مورد مجرمین به اجراء در میآید، یعنی از اصل منبعث میشود، باید برای آن جامعه حیات و زندگی و شکفتگی بیاورد ولی اگر نتیجه حاصله عکس این باشد پس آن قانون منسوخ میشود و باید قانون دیگری، که به بار آورنده روح قصاص (حیات و زندگی) است، در مورد مجرم اجراء شود.

حال بیائید به جامعه ایران و با توجه به آیه قصاص، نظری بیفکنیم.

آیا واقعا طی این سالها، در حکومت آخوندها در ایران، با اینهمه دست و پا بریدنها، شلاق زدن در زندانها و ملاً عام، چشم در آوردنها، دست بریدنها و سنگسارها و اجرای دهها عمل دیگر تحت نام قصاص، برای جامعه حیات و زندگی به وجود آمده است؟ مگر خداوند نمیگوید قصاص باید برای شما حیات بیاورد؟ دستهایی را در این حکومت به اصطلاح اسلامی و به جرم دزدی قطع کردند. آیا به واقع و دور از هر گونه تعصب، این دست بریدنها چه هدیه ای برای شخص مجرم، برای خانواده او و برای جامعه آورد؟ حیات؟ شادابی برای جامعه؟ و یا کم شدن و یا از بین رفتن جرم و زمینه ارتکاب جرم؟ آیا هنوز هم از نظر فساد و دزدی و فحشاء و اعتیاد، ایران تحت حاکمیت آخوندی در مقام اول نیست؟ پس این قوانین برای جامعه ایران و ایرانی چه چیزی به ارمغان آورده است؟؟ جز فلاکت هر چه بیشتر؟

همانطوری که در بالا اشاره گردید هر قانونی که نتواند جامعه و انسان را به سمت یگانگی و وحدت و رشد، سوق دهد و به قول قرآن نتواند برای جامعه و انسان حیات و زندگی بیاورد در فرهنگ قرآنی، از دور خارج شده و منسوخ میگردد هر چند که البته این قانون و یا قوانین در زمان و شرایط خودشان، بهترین و بسیار متریقی هم بوده اند ولی در دوره جدید که دیگر پیاده کننده اهداف اصل خود (آیه محکم خود) نیستند، قانون و یا قوانین بهتری باید جایشان را بگیرند که آورنده حیات و رشد برای جامعه و انسان باشند.

چنانکه در تفسیر المیزان میخوانیم :

« در عصر نزول آیه قصاص و قبل از آن نیز عرب به قصاص و حکم اعدام قاتل ، معتقد بود، و لکن قصاص او حد و مرزی نداشت بلکه به نیرومندی قبائل و ضعف آنها بستگی داشت ، چه بسا میشد يك مرد در مقابل يك مرد و يك زن در مقابل يك زن که کشته بود قصاص میشد و چه بسا میشد در برابر کشتن يك مرد، ده مرد کشته میشد، و در مقابل يك برده ، آزادی بقتل می رسید، و در برابر مرئوس يك قبیله ، رئیس قبیله قاتل، قصاص میشد و چه بسا می شد که يك قبیله ، قبیله ای دیگر را به خاطر يك قتل به کلی نابود میکرد.»

پس قوانینی که قرآن آورد در زمان و شرایط خودشان بهترینها و مترقی ترینها هم بوده اند. چرا که در مقابل کشته شدن و یا به سرقت رفتن اموال یک فرد ، انتقام و انتقام جوئی تا آنجا پیش میرفت که ، حتی در مواردی، تمامی افراد قبیله شخص قاتل و یا سارق ، قتل عام و یا غارت میشدند.

اصلاً مگر نه اینکه بین حقوق بشر موجود و این قوانین تعارض های بسیار وجود دارد؟ چطور است که این آخوندهای مرتجع در بهره برداری از اینترنت و انرژی اتمی و موشکهای دوربرد و ماهواره و... پا به پای زمان حرکت میکنند اما در زمینه قوانین جزائی ، خود را متعهد به عهد شترچرانی میدانند ؟ آری زمانه ، دیگر عوض شده و عهد عرب بادیه نشین که یکی از زحمات پیامبر ، این بود که آنها را از جنایت زنده به گور کردن دخترانشان برهاند ، نیست . اصلاً بگذارید پرسیم : واجب بوقته و زائل فی مستقبله... آنچه اکنون واجب است اما در آینده، جواب ندارد و منتفی است ، شامل چه مواردی است؟

از این مسأله هم میگذریم که در پاره ای از جوامع ، بشر معاصر توانسته است با اتکاء به علوم ، تأدیب و آموزش و روانکاری و روان درمانی و... و همچنین زندانی کردن ، و با پیشگیریهای به موقع ، بعضی از این مجرمین را به واقع درمان کند و یا همچنین شرایط اجتماعی ارتکاب جرائم را از بین برده و به جامعه و شخص مجرم روح و حیات بدهد. خلاصه کلام اینکه آن قوانینی از قرآن که در این شرایط برای انسان مجرم و نیز برای جامعه ، حیات و زندگی نمیآورد ، از دور خارج میشوند ، منسوخند . هیچ تعارفی هم نداریم جای این قوانین را باید قوانینی بگیرند که محتوی و هدف آیه محکم خود را ، برآورده میکنند. قوانینی که تاکتیکهای جدیدند برای نیل به هدف و ستر اثری . البته زمانی میرسد که این قوانین جدید هم منسوخ شده ، کاربرد خود را از دست داده و باید از دور خارج شوند و جای خود را به قوانین جدیدتر دیگر بدهند.

اما سؤال اینست که ، چه کسانی اینرا نمیخواهند و چرا ؟؟

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ

اما مرتجعین و کوته نظران و آنهاییکه در درونشان مرض است ، کسانیکه دچار انحرافات اند ، رسوبات طبقاتی ، مهر و کینههای شخصی و منافع مادی دارند ، به آیات متشابه میچسبند و در صدد تأویل و توجیه آنها برمیآیند و به آن عمل کرده و مردم را هم به عمل به این آیات میکشانند. اینها در قلوبشان زیغ است چرا که تأویلشان از متشابهات نه براساس ام الكتاب (محکمت ، اصول) ، که ناقض و ضد آنها میباشد. تأویل و تفسیرشان ضد اصول، ضد تکاملی و ضد راه خدا است.

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ .

آری تأویل این آیات متشابه را پروردگار جهانیان میداند و راسخون فی العلم .. تأویلشان بر عهده افراد ذیصلاح ، وظیفه کسانیکه ، آگاهی و توانائی کافی ایدئولوژیکی و اشراف به اصول دارند ، است. رسوخ در علم دارند و نه علم سطحی ، یعنی شناخت عمیق دارند . شناخت به ایدئولوژی و شرایط روز دارند.

این اشراف در حیطه ایدئولوژی ، همان معنی و مفهوم فقاقت است ، که البته هیچ ربطی هم به قشر خاصی (مثل آخوند و ملا) ندارد. اجتهاد هیچ ربطی به کسانی که از راه دین نان میخورند ، ندارد پیاده کردن اصول در شرایط مشخص و خاص که همان اجتهاد است. به زبان دیگر اجتهاد عبارتست از پاسخگویی ایدئولوژیکی به مسائل انسان و مسائل روز. پیاده کردن اصول (محکمات) در شرایط سیاسی و اجتماعی روز ، باز کردن گره ها و راه تکامل انسانی در چارچوب ایدئولوژی. اگر یک مکتبی نتواند خود را با شرایط جدید تطبیق دهد، همچون موجوداتی که نتوانستند خود را با محیط خود تطبیق دهند ، از نوک پیکان تکامل خارج شده ، منسوخ شده و جای خود را بالا جبار به مکتبی متکاملتر میدهد. این قانون و سنت مسیر تکامل جهان از آغاز پیدایش هستی بوده است .

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. سوره فتح ، آیه ۲۳

قانون الهی از پیش همین بوده و در قانون الهی هرگز تغییری نخواهی یافت

حالا ببینیم چگونه اسلام که ایدئولوژی متعلق به ۱۴ قرن پیش است ، میتواند امروزه هم به مسائل پیچیده اجتماعی پاسخ دهد؟؟ جواب همانطوری که گفته شد با اتکاء به اجتهاد. البته روشن است که چنین مکتبی باید در ذات و ماهیت خود چنین قابلیت تطابقی را، داشته باشد. ایدئولوژی توحیدی با وجود محکمات و متشابهات ، ناسخ و منسوخ در قرآن (و با اتکاء به نهاد اجتهاد که گفته شد بر عهده چه کسانیست) از این دینامیزم و پویائی برخوردار است و قدرت تطابقی در هر شرایطی را داراست و بنابراین ماندگارست و جاودان....